



پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال اول، شماره ۱  
بهار و تابستان ۱۳۹۹

## چیستی دین‌شناسی علمی<sup>۱</sup>

### قاسم اخوان نبوی

عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

### چکیده

دین‌شناسی علمی، به مطالعاتی میان رشته‌ایی گفته می‌شود، که دین را مورد بررسی قرار می‌دهد، و از منظر تجربی به مطالعه رفتار و تفکر دینداران می‌پردازد، بدون اینکه بخواهد از عقیده خاصی طرفداری کند. از این رو با الهیات و کلام از این جهت تفاوت پیدا می‌کند. زیرا در الهیات و کلام به تبیین و دفاع از عقاید خاصی می‌پردازند؛ اما در دین‌شناسی علمی از نگاه برون دینی به توصیف و توضیح رفتار و عقاید دینداران پرداخته می‌شود. مسائلی را که در دین‌شناسی علمی مطرح می‌شود، می‌توان در پیرامون دو موضوع دسته‌بندی کرد؛ یکی بحث درباره منشاء دین و دیگری بحث درباره کارکرد دین. از نظر روشی نیز دو رویکرد اساسی در دین‌شناسی علمی وجود دارد؛ یکی روش تبیینی و دیگری روش تفسیری. هر یک از این روش‌ها مبتنی بر مبانی و پیش‌فرض‌هایی هستند که به نظر می‌رسد بحث درباره آنها ضروری و لازم است. آنچه در این مقاله مورد نظر می‌باشد، تبیین چیستی دین‌شناسی علمی، اهداف و

---

۱. تاریخ دریافت: ۹۹۹/۲/۲۵؛ تاریخ تایید علمی: ۹۹/۴/۳۰.

ضرورت‌ها، مسائل، مبانی و پیش‌فرض‌های رویکردهای دین‌شناسی علمی است.  
**کلید واژگان:** دین‌شناسی علمی، مبانی و پیش‌فرض‌ها، پارادایم‌ها، ماهیت الهیات.

#### ۱. مقدمه

دین‌شناسی علمی به مطالعاتی میان‌رشته‌ای گفته می‌شود؛ که دین را با نگاهی برون‌دینی مورد بررسی قرار می‌دهد، و از منظر تجربی به مطالعه رفتار و تفکر دینداران می‌پردازد، بدون اینکه بخواهد از عقیده خاصی طرفداری کند. در دین‌شناسی علمی دو موضوع دارای اهمیت است، یکی بحث درباره منشأ دین، و دیگری بحث درباره کارکرد دین.

درباره منشأ دین دو رویکرد وجود دارد، یکی رویکرد تکامل‌گرایانه و دیگری الهی. بنابر رویکرد اول؛ دین دارای منشأ بشری است و ریشه در افکار و عقاید قبل از بلوغ فکری و علمی بشر دارد. اما بنابر رویکرد دوم؛ منشأ دین ریشه در نیاز بشر به خداوند دارد و دین دارای منشأ الهی است (Segal, 2006, p 16). این گروه از متفکران معتقدند دین دارای هویتی مستقل است و نمی‌توان آن را به هیچ‌یک از پدیده‌های اجتماعی و روانی تحویل برد (Ibid). به نظر می‌رسد دیدگاه‌هایی را که مبتنی بر پدیدارشناسی است، می‌توان در این گروه قرار داد، زیرا این دیدگاه‌ها مبتنی بر تجربه دینی می‌باشند و معتقدند منشأ دین، نتیجه مواجهه با خدا و یا امر قدسی است؛ چنانچه در اندیشه‌های رودلف اوتو و الیاده این دیدگاه وجود دارد.

درباره کارکرد دین نیز دو رویکرد وجود دارد، یک رویکرد مبتنی بر این اساس است، که با رشد علمی و فکری بشر، کارکرد دین روبه‌افول می‌رود. به نظر می‌رسد، به عنوان نمونه می‌توان به دیدگاه‌های آگوست کنت، دورکیم، مارکس و فروید اشاره کرد. لازم به ذکر است که کنت و دورکیم برای دین کارکرد مثبتی قائل بودند، اما معتقد بودند به تدریج از کارکرد دین کاسته می‌شود، اما مارکس و فروید بطور کلی کارکرد دین را منفی می‌دانستند. این گروه از متفکران

بر اساس رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی و روانشناسی به مطالعه دین می‌پرداختند و رویکرد آنها تبیین‌گرایی می‌باشد. البته برخی مانند یونگ بر اساس تبیین‌گرایی سعی کرده‌اند باور به خدا را توجیه کنند. در مقابل این رویکرد، تفسیر‌گرایان قرار دارند. این گروه از متفکران اگرچه برای دین کارکردی شناختی قائل نیستند، اما معتقدند دین دارای کارکرد معنابخشی می‌باشد. به نظر می‌رسد به عنوان نمونه می‌توان به دیدگاه‌های ماکس وبر و پیتر برگر اشاره کرد. این گروه از متفکران بر اساس فائده‌گرایی نسبت به کارکردهای دین اظهار نظر کرده‌اند. در مقابل این دیدگاه‌ها، رویکرد دیگری که به نظر می‌رسد، می‌توان برای تبیین کارکرد دین مورد توجه قرار داد، رویکرد فضیلت‌گرایی است. بنابر این رویکرد، کارکرد دین در حقیقت تبیین‌کننده این است که انسان «چگونه باید باشد» تا به کمال و سعادت برسد و تمام توصیه‌هایی که در متون دینی، کتاب و سنت، وجود دارد، در حقیقت دربردارنده توصیه‌هایی‌اند، برای اینکه انسان برای رسیدن به کمال چگونه باید باشد و چه اوصافی را باید داشته باشد. با توجه به آنچه بیان شد نگاه فضیلت‌گرایانه به مباحث دین‌شناسی رویکردی است، که اگرچه ریشه در اخلاق دارد؛ اما در سایر رشته‌های علمی مانند معرفت‌شناسی و فلسفه علم نیز مورد توجه قرار گرفته شده است، و به عنوان یک رویکرد، در تحلیل و تبیین مسائل رشته‌های علمی، در حوزه علوم اجتماعی، حائز اهمیت می‌باشد. از این‌رو در دین‌شناسی علمی نیز به عنوان یک رویکردی که می‌توان ابعاد مختلف دین را مورد بررسی و تبیین قرار داد، مورد توجه قرار گرفته شده است.

هریک از این دیدگاه‌ها مبتنی بر مبانی و پیش‌فرض‌هایی هستند، که بحث درباره آنها لازم و ضروری به نظر می‌رسد. از این‌رو ابتدا درباره چیستی دین‌شناسی علمی، پیشینه تاریخی آن و مطالعات دینی گزارشی اجمالی ارائه می‌شود و به برخی از آثاری که در این باره وجود دارد اشاره می‌گردد. سپس به مبانی و پیش‌فرض‌های دیدگاه‌هایی که در این حوزه وجود دارد اشاره

می‌گردد و در ادامه ساختار مسائلی که در این حوزه مطرح است و ضرورت و اهداف این حوزه تمحض مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲. چیستی دین‌شناسی علمی

مطالعات علمی دین (Scientific Study of Religion) یک رشته علمی است، یا شاید بتوان گفت، حوزه دانشی است که با تکیه بر مباحث میان رشته‌ای، دین را از این جهت که امری بشری است، و بخشی از فرهنگ و زندگی انسان بوده، از حیث تاریخی، اجتماعی، روانی و فرهنگی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. از این‌رو از روش‌های مختلفی در مطالعات خود استفاده می‌کند. این روش‌ها می‌تواند، شامل روش‌های جامعه‌شناختی، روانشناختی، تاریخی-انتقادی، پدیدارشناختی، تحلیلی، ادبی-انتقادی و غیره باشد. به همین دلیل، هویت این رشته به عنوان یک واحد منسجم و مجزا از سایر رشته‌های علوم انسانی، نه بر اساس روش تحقیق، بلکه بر اساس موضوع و غایت تحقیق شکل می‌گیرد. زیرا این رشته محصول دوران روشنگری بوده، و با توجه به اینکه در این دوران انسان نسبت به همه امور رویکرد تجربی دارد، دین را نیز از همین منظر مورد بررسی قرار می‌دهد، به عبارت دیگر نسبت به دین و علم از یک منظر نگاه می‌کنند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۷۱). بر این مبنا محققان دین پژوهی، نگاهی که درباره دین دارند، دقیقاً آن دیدگاهی نیست که مؤمنان و متکلمان دینی، نسبت به آن دارند، این محققان (دین‌پژوهان) سعی دارند، که دین را با توجه به مفاهیم علوم اجتماعی تعریف کنند، و معتقدند که دین منشأ الهی ندارد و ساخته بشر است، (Segal, 2005, p 14-15). بنابراین خود دین یک موضوع علمی است، و همانند سایر مقولات فرهنگی و اجتماعی قابل بررسی می‌باشد (همان، ص ۷۲).

علاوه بر آنچه بیان شد به دیگر سخن می‌توان گفت، دین‌شناسی علمی رشته‌ای علمی است که

چند رشته علمی دیگری را شامل می‌شود، و رشته چند بُعدی و چند ساحتی و چند شاخه‌ایی است. بنابراین وقتی به مطالعه دین می‌پردازیم، هم به محتوای آن از نظر فلسفه و الهیات توجه می‌شود، هم به آثار و پیامدهای اجتماعی و روانشناختی و اخلاقی. عرفان هم جزء این رشته است. عرفان‌های دینی و غیردینی مورد بررسی قرار گرفته می‌شود. لذا این رشته را «ادیان و عرفان تطبیقی» نیز می‌گویند. هرمنوتیک دینی نیز بخشی از این رشته است، یعنی در متدولوژی ادیان و دین‌شناسی یکی از روش‌ها، روش هرمنوتیکی است، به عنوان مثال می‌توان گفت این رشته علمی، مانند علم پزشکی است، زیرا در علم پزشکی از دانش‌هایی مثل فیزیولوژی، آناتومی زیست‌شناسی، بیوشیمی، و... بهره می‌بریم و مجموع آن، دانش‌های متمایز و متعددی است و نوعی رشته مرکب و دانش چند شاخه‌ای است. دین‌شناسی یا دانش ادیان، یعنی مطالعه چند روشی، نه تک روشی، ماهیت و گوهر، اجزاء و ارکان، کارکردها و نقش‌های دین، و بررسی و تحلیل مناسک، باورها، نمادها، و اسطوره‌های دینی، که در آن سیر تحولات و تاریخ دین‌های جهان مورد بررسی قرار می‌گیرد (همتی، ۱۳۷۹، ص ۴۵-۴۶).

بنابراین آنچه بیان شد دین‌شناسی علمی از نظر قلمرو معرفتی تمام ابعاد دین را دربرمی‌گیرد. به نظر می‌رسد رویکرد علمی در مطالعات دینی را باید از لوازم و پیامدهای جریان‌های فکری و معرفتی دانست که در غرب در زمینه دین پژوهی ظهور پیدا کرده است. این جریان‌ها را می‌توان به دو جریان طبیعت‌گرا؛ و جریان پدیدارشناسی دسته‌بندی کرد. در ادامه ضمن بحث درباره پیشینه دین‌شناسی علمی این مساله بیشتر روشن می‌شود.

### ۳. پیشینه دین‌شناسی علمی

دین‌شناسی علمی به عنوان مطالعات علمی مستقل با تحقیقات و مطالعات ماکس مولر آغاز شده (Smart, 2008, p179)، و سپس به عنوان مطالعاتی متمایز از الهیات و کلام در مراکز علمی

گسترش پیدا کرد. او مطالعات خود درباره دین را با رویکردی زبان‌شناختی و تطبیقی انجام داد، و با توجه به تحقیقاتش به این نتیجه رسید که دین ریشه در اسطوره‌هایی داشته که بشر برای بیان پدیده‌های طبیعی استفاده می‌کرده است. او معتقد بود نوعی ارتباط میان زبان، اسطوره، دین و تفکر انسان وجود دارد، و بطور کلی رشد فکری بشر تاریخی است نه نظری (Jon, 2005, vol. 10, p 6235). مولر آثار متعددی در رابطه با دین‌شناسی علمی منتشر شده است، که به عنوان نمونه می‌توان به دو اثر مهم در این باره اشاره کرد، یکی دائرة المعارف دین هیستینگ (Hasting Encyclopedia of Religion) که رویکردی تاریخی به دین دارد، و دیگری دائرة المعارف دین (Gale Encyclopedia of Religion)، یا دائرة المعارف دین الیاده، اشاره کرد، که با رویکردی پدیدارشناسانه دین را مورد بررسی قرار داده است.<sup>۱</sup> عمده آثاری که در زبان فارسی درباره دین‌پژوهی می‌باشند، ترجمه‌ایی از آثار غربی است؛ به عنوان نمونه می‌توان به کتاب؛ درسنامه دین‌شناسی هیلاری رودریگیس و جان اس هاردرینگک ترجمه سیدلطف‌الله جلالی، راهنمای دین‌پژوهی رابرت ای. سگال ترجمه محسن زندی و محمد حقانی، دین‌پژوهی نینان اسمارت ترجمه منتظری و شاکر نژاد، شناخت دانش ادیان ترجمه همایون همتی اشاره کرد، که در این آثار از رشته‌های علمی که با دین‌پژوهی مرتبط هستند، بحث شده است. همچنین آثار متعددی نیز درباره هریک از رشته‌های دین‌شناسی علمی مانند جامعه‌شناسی دین، روانشناسی دین و پدیدارشناسی دین منتشر شده است، که به عنوان نمونه می‌توان به جامعه‌شناسی دین ملکلم همیلتون ترجمه محسن ثلاثی، دین و روانشناسی یونگک ترجمه فؤاد روحانی، و آثار تألیفی مانند درآمدی بر روانشناسی دین مسعود آذربایجانی اشاره کرد. درباره دین‌پژوهی نیز می‌توان به

---

۱. برخی از مدخل‌های این دائرة‌المعارف با عنوان دین‌پژوهی توسط بهاء‌الدین خرمشاهی ترجمه شده است.

عنوان نمونه به کتاب مبادی دین پژوهی تألیف دکتر حسینی اشاره کرد. در این اثر گفتارهایی است، درباره تحقیق در دین و مبانی پژوهش در دین که با هدف ارائه الگوهای درست و کاربردی در زمینه پژوهش در دین تدوین شده است. مباحث کتاب در پنج بخش تدوین شده است؛ بخش اول به پیشینه دین‌پژوهی اختصاص دارد. در این بخش پیشینه موضوعات دینی و اعتقادی و سیر تحول آیین‌ها بررسی شده است. در بخش دوم چیستی دین‌پژوهی و مفاهیم مرتبط با این حوزه شرح داده شده است. معنای لغوی و اصطلاحی دین و دیدگاه‌های گوناگون درباره دین و کثرت ادیان در این بخش توضیح داده شده است. بخش سوم به چرایی دین‌پژوهی می‌پردازد و انگیزه‌های روانی، نفسانی، فکری و نظری درباره دین‌پژوهی را بررسی می‌کند. در بخش چهارم روش‌های پژوهش در دین آموزش داده شده است. این روش‌ها عبارت‌اند از: روش تجربی، روش عقلی، روش عرفانی و روش تعبدی. همچنین می‌توان به کتاب روش‌شناسی مطالعات دینی احد فرامرز قراملکی اشاره کرد که در آن رویکردهای تحلیلی، تاریخی، تجربی، تطبیقی و میان‌رشته‌ای معرفی و تحلیل شده است.

آنچه بیان شد نمونه‌هایی بود از آثاری که با دین‌شناسی علمی در ارتباط است. کتاب‌شناسی توصیفی در این باره نیاز به مقاله مستقلی دارد. نکته‌ای که در این آثار وجود دارد، این است که نگاهی درجه اول به مباحث دارند، اما آنچه در این مقاله مورد نظر است، نگاه درجه دوم به مباحث دین‌شناسی علمی می‌باشد.

توضیح مطلب اینکه مطالعات دینی بدون پیشینه نبوده است، و می‌توان گفت متفکران از منظرهای متفاوتی به مطالعه «دین» پرداخته‌اند و در این میان جستجوهای محققان علوم اجتماعی نیز در کنار دیگر متفکران رونق یافته است. برخی از جامعه‌شناسان برای نشان دادن سیر تحول فکری در این موضوع، به تحویل‌گرایی روی آورده و آراء و افکار گوناگون را به دو سنت

فکری و علمی منحصر دانسته اند: ۱. سنت عقل گرایانه، و ۲. سنت غیرعقل گرایانه (جلالی مقدم، ۱۳۷۹، ص ۵۸-۵۹). این دو سنت فکری کم‌وبیش به صورت‌های مختلفی در مطالعات دینی از منظر علمی نیز وجود داشته است؛ به این معنا که برخی از متفکران با تکیه بر عقل گرایی به تبیین دین پرداخته‌اند. از این رو یا نگاهی بدبینانه به دین داشتند و آن را رو به افول می‌دانستند، و یا نگاهی فائده‌گرایانه به دین داشته‌اند. اما در مقابل برخی نیز به جنبه احساسی و عاطفی و غیرعقلانی دین تکیه می‌کردند.

بنابراین بطور کلی، نظریه‌هایی که درباره دین از سوی دین پژوهان ارائه شده است، را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: یک قسم از این نظریات مبتنی بر رویکرد کلامی می‌باشند، و بحث از منشاء و کارکرد دین را یک بحث کلامی می‌دانند، و قسم دیگری از نظریات، مبتنی بر مبانی علوم اجتماعی می‌باشند. بر اساس نظریات قسم اول، خاستگاه دین در نیاز انسان به خدا می‌باشد، و در این باره دو تفسیر وجود دارد: بر اساس یک تفسیر که از این نظریه ارائه شده است، منشاء و کارکرد دین را در نیاز به خدا می‌دانند، از این جهت که خداوند کامل‌کننده و برطرف‌کننده نیازهای انسان است. به عبارت دیگر بنابر این نظریه چون انسان به خدا احتیاج دارد به عنوان موجودی که مکمل است، پس باید خدا وجود داشته باشد. تفسیر دیگری که در اینجا مطرح است، این است که تجربه مواجهه غیرمنتظره خدا را منشاء دین می‌دانند، و در غالب احساس وابستگی ظهور پیدا می‌کند (Segal, 2005, p 51). نکته‌ای که در اینجا تذکر آن لازم به نظر می‌رسد این است که تفسیر اول به دیدگاه دانشمندان علوم اجتماعی، نزدیکتر از دیدگاه کسانی است که منشا دین را تجربه خدا می‌دانند. اما بنابر قسم دوم دو نوع رویکرد به مساله وجود دارد؛ یکی بر اساس دیدگاه دانشمندان کلاسیک علوم اجتماعی است که برای دین منشائی الهی قائل نیستند، و دین را معلول عوامل اجتماعی مانند جامعه و اقتصاد می‌دانند.



در میان کلاسیک‌ها نیز دو جریان فکری وجود دارد، یک جریان مانند مارکس و فروید که معتقد هستند دین هیچ فائده و منفعتی ندارد بلکه مضر است، و جریانی دیگر مانند دورکیم و یونگ که معتقد هستند دین دارای کارکرد مثبتی می‌باشد. اما رویکرد دانشمندان علوم اجتماعی معاصر به دین بر این مبنا می‌باشد که دین به زندگی انسان هدف و معنا می‌بخشد (Ibid, p 53-54). به عبارت دیگر از آنجایی که فلسفه علوم اجتماعی معاصر متأثر از مکتب فلسفی اصالت وجود بشری می‌باشد، و به بحث درباره موقعیت فرد هستی‌دار می‌پردازد، نه به عنوان هستی مستقل، بلکه از جهت هستی داشتن در جهان انسان را مورد بررسی قرار می‌دهد، از این رو بر اساس برخی از دیدگاه‌های مطرح در این مکتب، از آنجایی که وجود انسان محاط در هستی جهان و وجود ساحت متعالی است، می‌تواند با هر دو اینها در ارتباط باشد (مک کواری، ۱۳۷۹، ص ۵۳۳). بنابراین ارتباط با خدا معنابخش هستی انسان است، و از این جهت دین به انسان معنا می‌دهد. زیرا پریشش درباره وجود خدا از آگاهی انسان نسبت به محدودیت خود او ناشی می‌شود، آگاه بودن از این محدودیت ضرورتاً به داشتن تصویری از ذات لایتناهی نامشروط و مطلق راه می‌برد، وجود محدود و متناهی که محاط در عدم است، گریزی از جستجو برای شناخت مبداء مطلق وجود ندارد (همان، ص ۵۴۹).

علاوه بر آنچه بیان شد به نظر می‌رسد می‌توان تقسیم دیگری نیز از نظریاتی که در دین‌شناسی علمی وجود دارد ارائه داد، چرا که این نظریات را می‌توان به دو دوره مدرنیسم، و پست مدرنیسم تقسیم کرد. دوره مدرنیسم نیز دارای دو جریان فکری طبیعت‌گرایان و پدیدارشناسی است. از نظر روشی نیز یا ساختارگرا یا کارکردگرا می‌باشند. پدیدارشناسی نیز دارای دو جریان است یکی کلاسیک و دیگری هرمنوتیک. رویکرد پدیدارشناسی نیز به ساختارگرا، و پساساختارگرا، پست مدرنیسم، تقسیم می‌شود.

با توجه به آنچه که بطور مختصر بیان شد به نظر می‌رسد یکی از مسائلی که در دین‌شناسی علمی ضرورت دارد درباره آن بحث شود؛ بحث درباره مبانی و پیش‌فرض‌های رویکردهایی است، که به مطالعات علمی دین ارتباط پیدا می‌کند، سروکار دارد.

#### ۴. مبانی و پیش‌فرض‌های رویکردهای دین‌شناسی علمی

یکی از مسائلی که در مطالعات علمی دین قابل طرح است، بحث از رویکردهایی است که در مطالعات دین از منظر علمی بکار برده می‌شود. این رویکردها دارای مبانی و پیش‌فرض‌ها و پارادایم‌هایی می‌باشند، که ریشه در فلسفه علوم اجتماعی دارند. مهم‌ترین رشته‌های علمی که به مطالعه دین می‌پردازند عبارتند از جامعه‌شناسی، روانشناسی، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ ادیان. در این رویکردها از دو روش کمی و کیفی برای مطالعه و بررسی پدیده‌های اجتماعی و انسانی استفاده می‌شود و از آنجایی که از منظر علمی، دین به عنوان پدیده‌ای انسانی و اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، در مطالعات علمی دین نیز این دو روش کاربرد دارد. اما این دو روش مبتنی بر پیش‌فرض‌های فلسفی هستند که لازم است مورد بررسی قرار گیرد؛ به عنوان مثال بررسی نظریه‌های جامعه‌شناسی، نشان‌دهنده این مطلب هستند که هر یک از نظریه‌ها در درون یکی از پارادایم‌های اصلی قرار می‌گیرند، و هر پارادایم بر مجموعه متفاوتی از پیش‌فرض‌های فرانظری درباره ماهیت علوم اجتماعی و جامعه مبتنی است، و تحلیلی خاص در مورد زندگی اجتماعی ارائه می‌کند. توضیح بیشتر اینکه در علوم اجتماعی دو رویکرد روشی اساسی وجود دارد که عبارتند از تبیین‌گرایی و تفسیرگرایی (Segal, 1994, p. 9).

براساس رویکرد اول به منظور تبیین علی پدیده‌های اجتماعی، درباره «چرایی» وقوع پدیده‌ها بحث می‌شود، و پارادایم غالب در این رویکرد اثبات‌گرایی است. بر این اساس دین به عنوان پدیده‌ای شمرده می‌شود که محصول عوامل و عناصر فرهنگی است که در جامعه وجود دارد.

اما بنابر رویکرد دوم یعنی تفسیرگرایی، درباره چگونگی وقوع پدیده‌های اجتماعی بحث می‌شود و آن توصیفی است که بر اساس آن دین به عنوان عامل و انگیزه رفتار دینداران تلقی می‌شود و یکی از عواملی دانسته می‌شود که در شکل زندگی اجتماعی مؤثر است. با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد درک درست نظریه‌ها متوقف بر آگاهی از پیش‌فرض‌هایی است که آن‌ها را دربر گرفته‌اند. بر این اساس با مسائلی از سنخ هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، شناخت‌شناسی و موارد دیگر مواجه هستیم که بر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی و ماهیت‌الهیات استوار می‌باشد. در این مقاله بطور اجمالی سعی شده هر یک از این پیش‌فرض‌ها مورد بررسی قرار بگیرد.

#### ۴،۱. مبانی هستی‌شناختی

نظریه پردازان اجتماعی با توجه به پیش‌فرض‌هایی درباره ماهیت جهان و شیوه تحقیق در آن به بررسی مسائل اجتماعی می‌پردازند. کاوش درباره ماهیت جهان اجتماعی، نگاهی هستی‌شناختی دارد و ناظر به بررسی چیستی و ماهیت پدیده مورد مطالعه است. سؤالاتی که در این باره مطرح می‌شود این است که آیا واقعیت دارای ماهیتی عینی است و در نتیجه، خارج از فرد می‌باشد؟ یا آن که محصول شناخت فرد و حاصل ذهن او است؟ مثلاً، فلاسفه اسلامی بر این باورند که جهانی خارج از ذهن انسان وجود دارد و انسان قادر به شناخت و شناساندن آن به دیگری است (طباطبائی، ۱۳۶۵، ص ۴). انسان از طریق عقل، که کارکردهای گوناگونی دارد، برای فهم جهان خارجی و واقعیات آن مفهوم‌سازی می‌کند (حسین‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۲۸). از این رو، اندیشمندان اسلامی در فلسفه اسلامی، بر خلاف نام‌گرایان، معتقد به وجود واقعی مفاهیم هستند. مبدأ جهان مادی، ملکوت و آخرت، خداوند متعال است که خالق انسان نیز هست. جهان هستی غایتمند است و نگرش انسان مسلمان به واقعیت‌های جهان هستی با توجه به غایت

تحلیل می‌شود. اما در علوم تجربی، که ناشی از تحولات پس از عصر روشنگری می‌باشد، علت فاعلی اصالت دارد، و بحث از علت غایی برای تبیین پدیده‌ها بی‌اهمیت شمرده می‌شود (استیس، ۱۳۷۷). تفسیر پدیده‌ها بر اساس علت فاعلی در علوم اجتماعی به خصوص در جامعه‌شناسی معاصر تأثیرگذار بوده است و از این رو می‌توان به دو رویکرد، که مبنای هستی‌شناختی دارند، اشاره کرد:

**الف: ضد واقع‌گرایی:** بر این مبنا وجود یک ساختار واقعی برای جهان را، که مفاهیم برای توصیف آن به کار می‌روند، نمی‌پذیرند. آنان معتقدند: «جهان واقعی خارج از شناخت انسان، چیزی بیش از نام‌ها، مفاهیم و عناوین به منظور ساختار دادن به واقعیت نیستند» (Burrell, 1979, p 4). چنین تلقی از واقعیت خارجی ویژگی عمومی پارادایم‌های غیراثباتی و تفسیرگرا و تأویلی می‌باشند، زیرا بر مبنای این رویکرد جهان خارج از آن جهت واقعی است که بر اساس تصور ما واقعی تعریف می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۴۲-۴۳). این رویکرد دارای دو قسم کلی می‌باشد، یکی ایده‌نالیسم الحادی؛ که وجود جهان خارجی را رد می‌کند، و دیگری ایده‌نالیسم دورنمانگر، که برداشت‌های از واقعیت را صرفاً شیوه‌های متفاوت درک و فهم جهان خارجی در نظر می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه‌ها تفاوت‌های بنیادی بین پدیده‌های طبیعی و اجتماعی وجود دارند که انسان‌ها بر خلاف اشیاء موجود در طبیعت دارای فرهنگ هستند و در جهانی از تفاسیر مشترک خود زندگی می‌کنند. کنش اجتماعی رفتار صرف نیست، بلکه دربرگیرنده فرایند معنابخشی است. این معانی و تفاسیر خلق شده توسط کنش‌گران اجتماعی است که واقعیت را برای آنها می‌سازد. به عبارت دیگر واقعیت اجتماعی شامل تفاسیر مشترکی است که کنش‌گران اجتماعی در زندگی روزمره خود تولید می‌کنند (بلیکی، ۱۳۸۹، ص ۳۴-۳۵).

**ب: رئالیسم (واقع‌گرایی):** بر این اساس جهان، خارج از شناخت انسان امری واقعی است و جهان اجتماعی برای واقع‌گرا فارغ از آن که بدان شناخت پیدا کند یا نکند، وجود دارد. انسان خالق واقعیت جهان خارجی نیست (Ibid, p5). چنین نگاهی به واقعیت خارجی از ویژگی‌های رویکردهای اثباتی می‌باشد. این رویکرد به چند دسته تقسیم می‌شود؛ یکی واقع‌گرایی سطحی که بر اساس آن، آنچه ما می‌توانیم مشاهده کنیم، تمام چیزی است که در دنیای بیرون نیز وجود دارد. به عبارت دیگر بر این مبنا جهان از رویدادها و اشیاء بسیار ریز قابل مشاهده ساخته شده است که در بین آنها نظم و قانونمندی وجود دارد، تنها اشیاء قابل مشاهده، که حواس انسان آنها را تجربه می‌کند واقعی تلقی می‌گردد، و علم می‌تواند آنها را بررسی کند. فعالیت انسان نیز رفتار قابل مشاهده محسوب می‌شود که در شرایط مادی و قابل مشاهده اتفاق می‌افتد. واقعیت اجتماعی شامل مجموعه‌ایی از روابط بین رویدادها است و عوامل بیرونی رفتار انسان را به وجود می‌آورند (همان، ص ۳۱). دسته دوم واقع‌گرایی مفهومی است که می‌توان آن را هستی‌شناسی آرمان‌گرا یا غیرواقع‌گرا قلمداد کرد. بر این مبنا واقعیت را فقط از طریق اندیشه و خرد انسان می‌توان شناخت. این واقعیت در قلمرو اندیشه‌ها وجود دارد، اما چیزی بیشتر از اندیشه‌های فردی است، واقعیت کلی که نمی‌تواند مادی باشد، و به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیست، بلکه ساختاری از باورهای جدای از تفکرات فردی است اما در مجموعه‌ای از انسان‌ها مشترک است. بر این مبنا جامعه مستقل از افراد وجود دارد. دسته سوم واقع‌گرایی که معتقد است، واقعیتی مستقل از وجود ما تحقق دارد، اما درک این واقعیت به‌طور دقیق امکان‌پذیر نیست، زیرا حواس انسان کامل نیست. دسته چهارم واقع‌گرایی که معتقد است، واقعیت سه سطح دارد: تجربی، بالفعل و واقعی. حوزه تجربی دنیایی است که ما با استفاده از حواس خود تجربه می‌کنیم؛ حوزه بالفعل شامل رویدادهای قابل مشاهده و غیرقابل مشاهده است. حوزه

واقعی فرایندهایی را شامل می‌شود که رویدادها را تولید می‌کنند. بر مبنای این هستی‌شناسی هدف علم تبیین پدیده‌های قابل مشاهده با استفاده از ساختارها و مکانیسم‌های زیربنایی است (همان، ص ۳۲-۳۳).

#### ۴،۲. مبانی معرفت‌شناختی

مباحث معرفت‌شناسی به این مساله می‌پردازند که چگونه از سان نسبت به جهان اطراف خود معرفت پیدا می‌کند. در علوم اجتماعی معرفت‌شناسی‌ها پاسخ‌هایی را برای پرسش در مورد چگونگی شناخت واقعیت اجتماعی در اختیار ما قرار می‌دهند. به عبارت دیگر این ادعا را دارند که کدام رویکردها موجب معرفت علمی اجتماعی قابل اعتماد می‌باشد. در جهان غرب در قرون شانزدهم و هفدهم، عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی به عنوان دو جایگزین برای وحی و اعتقاد دینی، به عنوان پایه‌های معرفت و شناخت پیشنهاد شدند. بر این اساس یکی از روش‌های تفکر درباره اشیاء این است که یا آنها را به عنوان موجودات مستقل از محقق در نظر بگیریم یا می‌توان آنها را به عنوان ایده قلمداد کنیم. با توجه به این مساله مشاهده‌گر یا محقق به سه روش اساسی به این اشیاء مفهوم می‌دهد، عینیت‌گرا معتقد است که اشیاء دارای مفهوم درونی هستند و نقش محقق این است که این معانی درونی را کشف کند. در ذهن‌گرایی اشیاء در معنای خود تأثیری ندارند، بلکه مشاهده‌گر این معنا را تحمیل می‌کند. بر این اساس شیء در معنایی که مشاهده‌گر در نظر می‌گیرد، هیچ نقشی ندارد. از این رو ممکن است مشاهده‌گران متفاوت معانی کاملاً متفاوتی به یک شیء بدهند. البته بر اساس رویکرد ساخت‌گرایی هر دو دیدگاه مردود می‌باشد. زیرا از یک طرف معنا کشف نمی‌شود، بلکه بر ساخته می‌شود به این معنا که مشاهده‌گر در خلق معنا نقش فعالی دارد و از طرف دیگر این فرایند خلاق به وسیله ماهیت خود اشیاء محدود می‌شود. معنای آنها نتیجه درگیری مشاهده‌گر با اشیاء است و باید درک

قبلی خود از آن شیء را به معنی اضافه کنیم (همان، ص ۳۶-۳۷). براساس آنچه که بیان شد، بطور کلی می‌توان انواع معرفت‌شناسی را به این صورت طبقه‌بندی کرد: تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی و قرار داد‌گرایی، که شامل ابطال‌گرایی، نوواقع‌گرایی می‌شوند. در جامعه‌شناسی معاصر، بر مبنای طرز تلقی که از واقعیت می‌توان داشت، به دو نگرش اثبات‌گرایی (عینی‌گرا) و غیر آن می‌توان اشاره کرد (کالوین، ۱۳۷۷، ص ۲۱۶-۲۲۰). اما بر اساس معرفت‌شناسی اسلامی، شناخت و چگونگی درک جهان از راه‌های گوناگونی همچون حس، عقل، شهود و مرجعیت وحی به دست می‌آید که در این میان، «عقل» مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند و معیار صدق گزاره‌ها و مطابقت آن‌ها با واقع است (فعالی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۳).

### ۴,۳. مبانی روش‌شناختی

هریک از پیش‌فرض‌های مذکور توصیه خاصی درباره چگونگی کسب دانش درباره جهان اجتماعی ارائه می‌کنند و اتخاذ هر دیدگاهی از سوی نظریه‌پرداز درباره هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، او را به سوی دیدگاهی خاص در روش‌شناسی سوق می‌دهد. در این باره، در جامعه‌شناسی معاصر می‌توان به دو رویکرد اشاره کرد:

**الف: نگرش عینی به واقعیت اجتماعی:** برخی عالمان علوم اجتماعی با جهان اجتماعی، همانند جهان طبیعی برخورد می‌کنند. در نتیجه، آن را به مثابه امری خشک، واقعی و مستقل از انسان در نظر می‌گیرند. تلاش محقق در این رویکرد بر تحلیل روابط میان عناصر گوناگون پدیده‌های اجتماعی متمرکز است. در نتیجه، تشخیص و تعریف عناصر و شیوه تعیین روابط آن‌ها مورد توجه اصلی است. مهم‌ترین مباحث در این نگرش عبارتند از: مفاهیم، اندازه‌گیری و مسائل کمی و آماری که در پی ارائه قوانین کلی می‌باشند. به این رویکرد می‌توان اصطلاح «قانون‌بنیادی» نهاد که در پی ابتدای تحقیق بر روش علمی نظام‌مند است و بر فرایند آزمون فرضیه‌ها

تأکید می‌کند و از پرسش‌نامه، آمار، آزمون شخصیت و دیگر انواع ابزارهای تحقیق در روش شناسی بهره می‌برد.

**الف: ایده انگاری:** در مقابل رویکرد نخست، ذهنی‌گرایی وجود دارد که به تجربه ذهنی افراد در خلق جهان اجتماعی اهمیت می‌دهد. در نتیجه، به دنبال شیوه کاوش متمایز از رویکرد نخست می‌گردد. تلقی افراطی تأکید بر ذهنیت فرد در تفسیر پدیده‌های اجتماعی، منجر به مباحث هرمنوتیک و نسبی شدن معرفت می‌گردد. از این رو، سخن از قوانین جهان‌شمول و کلی، نارواست و تفسیرها سیال و نسبی‌گرایانه‌اند، شیوه تفهیمی و بر را می‌توان در این نگرش جای داد. در این روش، بر نزدیک‌تر شدن انسان به موضوع، و بر کشف سابقه و تاریخچه حیات پدیده تأکید می‌گردد. چنان‌که برخی نیز ضمن اشاره به این رویکرد، معتقد هستند پژوهش‌های کیفی و گاه کمی به بررسی فرایندهای درونی تأکید می‌کنند و با درون‌نگری همدلانه از سوی مشاهده‌حاصل می‌شوند (کلمن، ۱۳۷۷، ص ۱۴).

#### ۴،۴ مبانی انسان‌شناختی

یکی از مباحثی که درباره انسان قابل طرح است، و به مبانی انسان‌شناختی ارتباط پیدا می‌کند، پاسخ به این سؤال است که آیا انسان مختار است یا مجبور؟ در مقام پاسخ به این سؤال، دو نگرش جبرگرایی و اختیارگرایی وجود دارد. در جبرگرایی، انسان و فعالیت‌هایش کاملاً از سوی موقعیت و محیطی که انسانی در آن قرار دارد تعیین می‌گردد (آرون، ۱۳۶۴، ص ۲۶۵). از سوی دیگر، در اختیارگرایی انسان موجودی کاملاً مستقل و مختار است. از منظر جامعه‌شناختی، چون نظریه‌های علوم اجتماعی با شناخت فعالیت انسانی مرتبط هستند، لذا این نظریه‌ها به طور صریح یا ضمنی به یکی از دو دیدگاه فوق‌باز می‌گردند و یا تلفیقی از آن دو را برگزیده، حد و وسط را انتخاب می‌کنند. در انسان‌شناسی اسلامی، انسان موجودی مختار و



## چیستی دین‌شناسی علمی / قاسم اخوان نبوی ۲۰۱

مرکب از جسم و روح و مخلوق خداوند غنی است و از طریق وحی راه کمال را طی می‌کند.

### ۴،۵. ماهیت الهیات

از جمله پیش‌فرض‌هایی که لازم است در دین‌شناسی علمی به آن توجه شود، ماهیت الهیات است. توضیح مطلب اینکه با توجه به تحولاتی که در دوران روشنگری در اندیشه بشر صورت گرفت، از سویی توانایی‌های عقل برای شناخت خدا با توجه به نقدهایی که به الهیات طبیعی یا عقلانی شد، مورد تردید قرار گرفت، و از سوی دیگر توجه به روش علمی برای تبیین همه امور رواج پیدا کرد، این تحولات در حوزه دین‌پژوهی و الهیات نیز دارای پیامدهایی بود که از جمله آن‌ها این بود که ماهیت الهیات از گزاره‌ای - معرفتی، به گزاره تجربی - تفسیری و فرهنگی - زبانی تغییر پیدا کرد. زیرا تا قبل از دوران روشنگری ماهیت ایمان عبارت بود از باور به گزاره «خدا وجود دارد»، اما بعد از دوران روشنگری ایمان مجموعه‌ای از حقایق درباره خداوند نیست بلکه خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ به قلمرو تجربه بشری وارد می‌گردد و ریشه در اندیشه مصلحان دینی قرن شانزدهم، چون لوتر و کالون دارد (هیگ، ۱۳۷۲، ص ۱۳۴). بر این اساس ویژگی‌های ایمان عبارتند از: ایمان مجموعه تفسیرهایی است که از تجربه بشر صورت گرفته است و ماهیت گزاره‌ایی ندارد. وحی نیز در حقیقت تشکیل شده از حوادث و وقایع و رفتارهایی است که ماهیت گزاره‌ایی ندارند؛ به این معنا که بطور کلی هر حادثه و اتفاقی که در زندگی بشر رخ می‌دهد در حقیقت وحی خداوند می‌باشد، هر چند که ممکن است یک خدانا باور تفسیر دیگری از این حوادث ارائه دهد. ماهیت ایمان «دیدن - چنانکه» است به این معنا که ایمان مبتنی بر نوع نگاه و تفسیر انسان است. ایمان یک امر عقلانی است. ایمان و معرفت منحصر به یکدیگر نیستند و ایمان یک شکلی از معرفت می‌باشد (همان).

۴،۵،۱. رویکرد تجربی - تفسیری

این رویکرد مبتنی بر این است که عقاید دینی نمادهایی هستند که تفسیر کننده احساسات و گرایش‌های درونی و وجودی ما می‌باشند، در صورتی که خود این احساسات و گرایش‌ها نه مبتنی بر استدلال عقلی می‌باشند و نه دارای اطلاعات و تعالیمی می‌باشند. از این رو آنچه به عنوان تعالیم و اطلاعات محسوب می‌شود، در حقیقت تفسیری است که از آن احساسات ارائه شده است (Ibid, p39). بر این اساس باورهای الهیاتی مبتنی بر تجربه‌های دینی و شخصی می‌باشد و در حقیقت دین یک امر درونی و وابسته به احساسات درونی انسان است. بر این مبنا هیچ راهی برای شناخت آموزه‌های الهیاتی وجود ندارد، مگر از طریق احساسات درونی انسان. از نظر هستی‌شناسی نیز دین و الهیات چیزی نیست مگر همین احساسات و درک درونی انسان. ریشه این رویکرد را در اندیشه‌های دو نفر از متفکران عصر روشنگری می‌توان یافت؛ یکی در اندیشه کانت، از این جهت که خدا را بر اساس وجود احکام اخلاقی در انسان ثابت می‌کند و از طرفی مبانی معرفت‌شناختی و متافیزیکی رویکرد گزاره‌ایی-معرفتی را مورد نقد قرار می‌دهد. متفکر دیگر شلایرماخر است که دین را به عنوان احساس وابستگی به امر مطلق می‌داند و به دنبال آن متفکرانی مانند رودلف اتو و یاده، با تمام اختلاف نظرهایی که بین این متفکران وجود دارد، در نهایت دین را به عنوان یک تجربه درونی می‌دانند (Ibid, p40).

این رویکرد برای دین ویژگی‌هایی ذکر می‌کند که عبارتند از: ۱- همه ادیان به بیان‌های مختلف از یک تجربه مشترکی سخن گفته‌اند. ۲- تجربه‌ایی که موجب نوعی آگاهی شده است، منشاء نامعلومی دارد و ممکن است نتیجه تأملات خودآگاهی انسان نباشد. ۳- این تجربه در همه هستی انسان حضور دارد، به عبارت دیگر بشر با تمام وجودش آنرا احساس می‌کند. ۴- در بیشتر ادیان این تجربه منشاء هنجار و قانونی عینی می‌باشد.

## ۴،۵،۲. رویکرد فرهنگی - زبانی

این رویکرد از سوی کسانی مطرح می‌شود که سعی می‌کنند بین رویکرد تجربی - تفسیری و رویکرد گزاره‌ایی - معرفتی پیوندی به وجود آورند (Ibid, p 40). بر این مبنا دین و الهیات ریشه در سبک و شکل زندگی دارد. طرفداران این رویکرد بر این باورند که دین و الهیات نوعی تفسیر است که با توجه به ساختار تجربه انسان از خودش و جهان صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر دین و الهیات در حقیقت نوعی عقیده و چشم اندازی است که در چارچوب زبانی و فرهنگی یا به واسطه شکل خاصی از زندگی و تفکر شکل گرفته است. همانگونه که زبان، فرهنگ و رفتارها و ادراکات ما وابسته به شکلی از زندگی است، دین و الهیات نیز وابسته به شکل زندگی می‌باشد (Ibid, p 54). با توجه به اینکه از فرهنگ دو تصور وجود دارد که عبارتند از: گاهی فرهنگ گفته می‌شود و مراد محصول و فرآورده فرهنگی می‌باشد، مانند ادبیات، هنر و امثال آن؛ و گاهی فرهنگ گفته می‌شود و مراد از آن بخشی از یک روش یا روش زندگی می‌باشد. بر این اساس نیز درباره دین به عنوان یک پدیده فرهنگی دو تفسیر وجود دارد: یک تفسیر مبتنی بر این است که دین و الهیات محصول و نتیجه شرایط فرهنگی می‌باشند. بیشتر متفکران کلاسیک علوم اجتماعی بر اساس این تفسیر از دین و الهیات درباره آن نظریه پردازی کرده‌اند. تفسیر دیگر مبتنی بر این است که دین و الهیات یکی از عوامل و شرایط به وجود آمدن فرهنگ‌ها می‌باشند. دیدگاه غالب در علوم اجتماعی معاصر مبتنی بر این تفسیر می‌باشد (Nye, 2008, p 65). بر اساس این دیدگاه بین رویکرد تجربی - تفسیری و رویکرد فرهنگی - زبانی رابطه متقابل وجود دارد، از این جهت که شکل زندگی زمینه‌های به وجود آمدن تجربه‌های دینی را فراهم می‌سازد و این تجربه‌ها بر اساس فرهنگ و زبان خاصی تفسیر می‌شوند. چنانچه پل تیلیش معتقد است دین در ذات خودش یک امر فرهنگی است و

فرهنگ شکلی از دین می‌باشد (تیلش، ۱۳۷۶، ص ۵۰). زیرا دین به عنوان درک و احساس دلواپسی غایی منشاء به وجود آمدن فرهنگ می‌شود. بر این اساس هیچ راهی برای شناخت آموزه‌های الهیاتی وجود ندارد، مگر از طریق شکل و سبک زندگی. از این رو از نظر هستی‌شناسی نیز دین و الهیات به سبک و شکل زندگی تحویل برده شده است که دارای زبان خاص خودش می‌باشد. به دیگر سخن بر مبنای رویکرد فرهنگی - زبانی به الهیات، ادیان مختلف با وجود اختلاف‌هایی که از نظر آداب و رسوم و تشریفات مذهبی دارند دارای یک هویت مشترک می‌باشند، زیرا به یک حقیقت متعالی معتقد می‌باشند، اما این اختلاف‌ها ریشه در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلفی دارد که حکایت از شکل و سبک خاصی از زندگی می‌کند. نکته‌ایی که لازم است در اینجا به آن توجه شود این است که خاستگاه این دو رویکرد در فلسفه قاره‌ایی می‌باشد و در میان فلاسفه آن رواج بیشتری دارد، اگرچه فیلسوفان تحلیلی نیز از این دو رویکرد تأثیر پذیرفته‌اند. این دو رویکرد دارای این ویژگی مشترک هستند که معتقدند گزاره‌های دینی صدق و کذب‌پذیر نمی‌باشند و حکایت از شیوه و شکل خاصی از زندگی می‌کنند، و شیوه زندگی می‌تواند مطلوب یا نامطلوب باشد (تالیافرو، ۱۳۸۲، ص ۷۹).

ریشه توجه به تأثیر گذاری شیوه و سبک زندگی بر عقاید به خصوص عقاید و باورهای دینی را می‌توان در اندیشه ویتگنشتاین دانست. به عقیده او باور به خدا چیزی است که در ساختار کلی شیوه و سبک زندگی مردم قرار دارد. بر این اساس گزاره‌های درباره خدا در یک شیوه زندگی خاصی دارای معنا هستند و در شیوه دیگری از زندگی بی‌معنا می‌باشند (همان، ص ۸۲). به نظر می‌رسد این طرز نگرش از نظر معرفت‌شناسی مبتنی بر دیدگاه زمینه‌گرایی در معرفت می‌باشد. زیرا بر این مبنای معرفت و شناخت ما نسبت به امور، مبتنی بر زمینه‌ها و شرایط و موقعیت‌های خاصی می‌باشد. از این رو معرفت دینی و به وجود آمدن تجربه‌های دینی نیز مبتنی

## چیستی دین‌شناسی علمی / قاسم اخوان نبوی ۲۰۵

بر شرایط و زمینه‌های فرهنگی خاصی است و با توجه به آن شرایط و زمینه‌ها باید باورهای دینی و الهیاتی مورد ارزیابی قرار بگیرد.

یکی از مسائلی که در الهیات و فلسفه دین قابل طرح و بررسی می‌باشد، بحث از حقانیت و عدم حقانیت باورهای دینی است؛ به این معنا که اگر شیوه و سبک زندگی در به‌وجود آمدن باورها نقش دارند، در این صورت از کجا می‌توان صدق و کذب باورها را تشخیص داد. با توجه به این مساله به نظر می‌رسد یکی از مباحثی که در الهیات و فلسفه دین مطرح می‌گردد، بحث از واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی باورهای دینی می‌باشد. بر مبنای واقع‌گرایی، گزاره‌ها مستقل از نظام‌های فکری و فرهنگی بشر یا صادق و یا کاذب می‌باشند. در مقابل ناواقع‌گرایان معتقدند گزاره‌ها مستقل از سبک و شیوه زندگی و نظام‌های فکری بشر، نه صادق و نه کاذب می‌باشند. به عبارت دیگر صدق و کذب گزاره‌ها تابع سبک و شیوه زندگی و نظام‌های فکری و فرهنگی می‌باشند (همان، ص ۸۳). برای پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان صدق و کذب یک باور دینی را نسبت به سایر ادیان اثبات کرد، بنابر رویکردهای مختلفی که بیان شد، راه‌های مختلفی بیان شده است. بنابر مبنای رویکرد تجربی - تفسیری ملاک صدق باورها تابع درجه تأثیر و سودمندی سمبلیک آنهاست. بنابراین دیدگاه با توجه به اینکه باورهای دینی ریشه در تجربه دینی دارند، که یک امر احساسی است و استدلال‌پذیر نمی‌باشد و دارای معنای سمبلیک هستند، همه ادیان بهره‌ایی از حقیقت دارند. اما بنابر رویکرد فرهنگی - زبانی همه ادیان از زبان‌های مختلفی برای تفسیر واقعیت و تجربه‌ایی که برای آنها به وجود آمده استفاده کرده‌اند. کانون توجه این رویکرد برای ارزیابی ادعای صدق باورها با توجه به نمادهایی است که برای تفسیر واقعیت و تجربه استفاده شده است. به عبارت دیگر بر این اساس صدق و کذب تفسیرهایی که از تجربه‌های دینی صورت می‌گیرد بر مبنای زمینه فرهنگی - زبانی که این

تفسیرها در آن صورت گرفته است، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این رویکرد مدعی است که هر فرهنگ و زبانی دارای نمادهایی است که با توجه به آنها واقعیت را تفسیر می‌کند. این نمادها فقط در همان زمینه فرهنگی-زبانی خاص دارای معنا می‌باشند و ممکن است در سایر فرهنگها و زبانها بی‌معنا باشند. این رویکرد با این مشکل مواجه است که هیچ ملاکی برای صدق مدعیات یک دین از بیرون ارائه نمی‌دهد و به تنوع ادیان قائل می‌باشد. به دیگر سخن یک ناظر بیرونی که بخواهد به یکی از ادیان ایمان بیاورد، نمی‌تواند یکی را نسبت به سایر ادیان ترجیح دهد؛ زیرا هر دینی ممکن است با توجه به زمینه فرهنگی-زبانی که دارد تفسیر درستی از واقعیت تجربه شده بیان کرده باشد. به عنوان مثال «خدا» در فلسفه به گونه خاصی تفسیر می‌شود که در همان زمینه خاص دارای معنا و مفهوم می‌باشد و در ادیانی مانند اسلام، مسیحیت و یهودیت به گونه خاصی تفسیر می‌شود که در خود این ادیان دارای معنا می‌باشد و نمی‌توان بنابر دیدگاه فلاسفه قضاوت کرد که خدایی که در این ادیان از آن صحبت شده است، درست است یا غلط (Lindbeck, 2009, p 73). البته طرفداران این دیدگاه سعی کرده‌اند راه حلی برای تشخیص صدق و کذب باورهای دینی مبنی بر انسجام‌گرایی ارائه دهند؛ به این معنا که ملاک صدق یک باور دینی در این است که با سایر باورها انسجام داشته باشد و در صورتی که با سایر باورها ناسازگار بود کاذب می‌باشد. این دیدگاه همانگونه که در معرفت‌شناسی مطرح است، مستلزم دور است و نمی‌توان صدق و کذب باورها را تشخیص داد. زیرا چه بسا ممکن است مجموعه‌ایی از گزاره‌های کاذب در کنار یکدیگر به صورتی منسجم و سازگار باشند. بنابراین چگونه می‌توان تشخیص داد کدام گزاره صادق و کدام گزاره کاذب است؟ راه حل دیگری که ارائه می‌شود، مبنی بر اینکه ملاک صدق و کذب یک باور مطابقت و یا عدم مطابقت آن با واقع می‌باشد. اما نکته‌ایی که لازم است به آن توجه شود این است که

## چیستی دین‌شناسی علمی / قاسم اخوان نبوی ۲۰۷

مطابقت با واقع در باورهای دینی با باورهای علمی تفاوت دارد. از این جهت که در باورهای علمی یک واقعیت عینی و خارجی وجود دارد که قابل تجربه برای همگان است؛ زیرا قابل مشاهده حسی می‌باشد. اما در مورد باورهای دینی ملاک مطابقت نحوه و شکل خاصی از زندگی است که بر اساس آن باور شکل گرفته است (Ibid:87)، به عنوان مثال اعمال و رفتاری که یک دیندار انجام می‌دهد مانند عبادت و نیایش و..... نشان دهنده وجود یک واقعیت غایبی می‌باشد، از این جهت که باور دارد این اعمال در حقیقت اطاعت از خدا می‌باشد. اما به نظر می‌رسد این رویکردها با این مشکل مواجه هستند که به تعدد باورهای الهیاتی قائل هستند و همانگونه که قبلاً بیان شد هیچ راهی برای ترجیح یکی بر دیگری نشان نمی‌دهد. این مشکل در جایی بیشتر نمایان می‌شود که هر یک از باورهای الهیاتی با دیگری تناقض داشته باشند در صورتی که باورهای الهیاتی وابسته به زمینه‌های فرهنگی خاص خودشان می‌باشد، چگونه می‌توان تشخیص داد که کدام یک از این باورهای متناقض مطابقت با واقع دارد.

به نظر می‌رسد بطور کلی دیدگاه‌هایی را که از موضع فرهنگی - زبانی به مطالعه دین می‌پردازند نسبت به اینکه آیا دین دارای بُعد شناختی هست یا خیر می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دین را دارای بُعد شناختی و معرفت بخشی می‌دانند. بر اساس این رویکرد به دو معنا خداوند به عنوان عامل و علت به وجود آمدن پدیده‌ها در جهان تأثیرگذار می‌باشد؛ یکی اینکه خداوند دائماً در حال خلق و ایجاد می‌باشد و هر پدیده‌ایی که به وجود می‌آید به خواست و اراده او می‌باشد. بر این اساس علت به وجود آمدن پدیده‌ها را به علل اولی و ثانوی تقسیم می‌کنند و خداوند به عنوان علت اولی پدیده‌ها تلقی می‌شود؛ به این معنا که خداوند هم علت به وجود آمدن پدیده‌ها می‌باشد و هم علت بقای آنها است. اما معنای دوم این است که خداوند در به وجود آمدن برخی از حوادث خاص دخالت دارد، که به اصطلاح خدای رخنه‌پوش گفته می‌شود. بر

این اساس برای تبیین پدیده‌هایی که از نظر علمی قابل تبیین نمی‌باشند از خدا استفاده می‌شود. با توجه به آنچه بیان شد، دین بیان‌کننده سبک و شیوه‌ایی خاص از زندگی است و مبتنی بر اصول و باورهای بنیادی درباره حقیقت انسان و جهان، راهنمایی برای عمل و ارزش‌ها و اهدافی می‌باشد که بر حول محور حقیقت غایی یا به تعبیر دیگر دلبستگی غایی شکل گرفته‌اند. از این رو تفاوت یک دیندار با غیردیندار در این است که معنای حیات و زندگی، از نظر یک دیندار بر محور واقعیتی مافوق‌طبیعت شکل می‌گیرد نه بر اساس فرد و گروه اجتماعی و یا طبیعت. به عبارت دیگر معنای زندگی از امور طبیعی نشأت نگرفته است، بلکه ریشه معنا و هدف زندگی یک امر مافوق‌طبیعی می‌باشد. اما بنابر دیدگاه کسانی که برای دین بُعد معرفتی و شناختی قائل نیستند، دین به امور طبیعی تحویل برده می‌شود (Jones, 2000, pp 238-239). در این صورت یا موضع بی‌طرفانه‌ای نسبت به بُعد شناختی دین دارند و معتقدند باورهای دینی برای کسانی که به آنها معتقد هستند انگیزه‌ایی می‌دهد برای اعمال و رفتاری که انجام می‌دهند، به این معنا که باور به وجودی مقدس، در حقیقت یک امر ذهنی است که عامل و علت رفتار متدینان می‌باشد (Ibid).

بر اساس مبنای طبیعت‌گرایی که منکر هر گونه بُعد معرفتی برای باورهای دینی هستند و معتقدند این باورها فقط بیان‌کننده سبک زندگی خاصی می‌باشند مانند زبان که حکایت از سبک و شیوه‌ای خاص از زندگی می‌کند. قسم دوم و سوم از این جهت با یکدیگر مشترک می‌باشند که باورهای دینی را همانند سایر عوامل فرهنگی-اجتماعی می‌دانند که موجب رفتار انسان‌ها می‌شوند و بر این باورند که رفتارهای اجتماعی دینی به عنوان واقعیت اجتماعی موجب به وجود آمدن تجربه‌های دینی می‌گردد چه یک موجود مافوق‌طبیعی وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد. بنابر این دو رویکرد، دین و الهیات به عنوان یک پدیده انسانی تلقی می‌شود و



هیچ ریشه ماوراءطبیعی و الهی ندارد و صرفاً انگیزه و علت رفتار متدینان برای انجام رفتارهایشان می‌باشد.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد بطور اجمالی چیستی دین‌شناسی علمی، مسائل، اهداف و ضرورت‌های این رشته و مبانی، پیش‌فرض‌های رویکردهای مختلفی که در آن علمی مطرح است، مورد بررسی قرار گیرد. هر نظریه‌ایی که در دین‌شناسی علمی ارائه می‌شود با توجه به رویکردهایی که در این رشته وجود دارد مانند: جامعه‌شناسی دین، روانشناسی دین، مردم‌شناسی دین، تاریخ ادیان و پدیدارشناسی دین، مبتنی بر پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی و همچنین رویکردهای تجربی-تفسیری و فرهنگی-زبانی می‌باشد که درباره ماهیت الهیات وجود دارد. از این رو برای درک نظریه‌هایی که در این رشته وجود دارد و همچنین نظریه‌پردازی در این رشته علمی، ناگزیر به آشنایی با این مبانی می‌باشیم. در مقام تبیین کارکرد دین نیز رویکردهای مختلفی نسبت به مساله وجود دارد. برخی منکر هرگونه کارکردی برای دین هستند و معتقدند دین به تدریج در نتیجه تعارض با علم کارکرد خود را از دست می‌دهد و افول پیدا می‌کند. اما گروهی دیگر بنابر رویکرد فائده‌گرایی و انتخاب عقلانی، برای دین کارکرد مثبتی قائل هستند مانند معنابخشی به زندگی و جبران‌کننده نقص‌ها. این رویکرد با مشکلاتی مانند نسبیت‌گرایی و ناواقع‌گرایی مواجه است. اما به نظر می‌رسد رویکرد دیگری که براساس آن می‌توان کارکرد دین را تبیین کرد، فضیلت‌گرایی می‌باشد. بنابراین رویکرد منشاء کارکرد دین در کمال‌خواهی انسان می‌باشد و به انسان توصیه می‌کند که چگونه باید باشد تا به کمال و سعادت برسد.

## منابع

- استیس، و، ت (۱۳۷۷)، دین و نگرش نوین، ترجمه احمد ضا جلیلی، تهران، انتشارات حکمت.
- آرون ریمون (۱۳۶۴)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۹)، استراتژیهای پژوهش اجتماعی، ترجمه هاشم آقابینگ پور، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- پترسون مایکل (۱۳۷۶)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی، تهران: انتشارات طرح نو.
- تالیافرو. چارلز (۱۳۸۲)، فلسفه دین در قرن بیستم، ترجمه انشالله رحمتی، تهران: دفتر نشر و پژوهش سهروردی.
- تیلش، پل (۱۳۷۶). الهیات فرهنگ. ترجمه مراد فرهاد پور و فضل‌الله پاکزاد. تهران: طرح نو.
- چالمرز، آلن. اف (۱۳۷۴)، چیستی علم، ترجمه سعید زیبا کلام تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسین زاده، محمد (۱۳۸۱)، مبانی معرفت دینی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دلانتهی گرارد (۱۳۸۴)، علم اجتماعی فراسوی تعبیر گرایی و واقع گرایی، ترجمه محمد عزیز بختیاری، تهران، دانش و اندیشه معاصر.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۵)، نه‌ایه الحکمه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فعالی محمد تقی، (۱۳۷۶). معرفت‌شناسی دینی معاصر، قم، معاونت امور اساتید نهاد نمایندگان.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، بنیاد نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

## چپستی دین‌شناسی علمی / قاسم اخوان نبوی ۲۱۱

- گیلیس، رونالد (۱۳۸۰)، فلسفه علم در قرن بیستم، ترجمه حسن میاننداری، تهران، انتشارات سمت.
- لارنس، کالوین (۱۳۷۷)، نظریه‌های جامعه‌شناسی محض و کاربردی، ترجمه غلام‌عباس توکلی، تهران، انتشارات سمت.
- محمدپور، محمد (۱۳۸۹)، روش در روش، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان دانشگاه تهران.
- همتی، همایون (۱۳۷۹)، شناخت دانش ادیان، تهران: انتشارات نقش جهان.
- هیک، جان (۱۳۷۲)، فلسفه دین، ترجمه بهرام‌راد، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- Bellah, Robert N. (1979), International Encyclopedia of Social Sciences; Vol. 13.
- Edgar F. Borgatta & Rhonda Montgomery (2000), Encyclopedia of Sociology, New York, Second Edition.
- Gibson, Burell. (1979), Sociology Paradigms and Organisational Analysis, london: Heinemann.
- H. Jones, R (2000), Reductionism, London, Associated University Press, Inc.
- Jon, R. Stone, (2005), Max Muller, Encyclopedia of Religion, Second edition, Vol.10.
- Lindbeck, G. A. (2009), The Nature of Doctrine, Religion and Theology in a - Postliberal Age, Washington: Westminster John Knox Press.
- Nye, M.(2008), Religion the Basics, london and New york, Routledge.
- Olson, Carl (2011), Religious Studies the Key Concepts, Routledge.
- Penelhum, T(1971), Problems of Religious knowledg, London, McMilan.
- Segal, Robert A. (2005), Theories of Religion, the Routledge Companion to the Study of Religion.
- Segal, Robert A. (1994), Reductionism in the Study of Religion, New York.

۲۱۲ پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹